

## بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۸۸/۰۱/۱۵

موضوع:

پاسخ به شبهات وهابیت و دفاع از حریم امامت و ولایت؛ «الجمع بین الصلاتین: از دیدگاه اهل بیت علیهم

السلام (۱)»

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لا سیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی أعدائهم أعداء الله الی یوم لقاء الله؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.

خدا را بر همه نعمت‌هایش شاکر هستیم بویژه نعمت ولایت و توفیق آغاز سال ۱۳۸۸، خدا را قسم می‌دهیم به آبروی محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم ان شاء الله سال ما را سال فرج آقا ولی عصر ارواحنا له الفداء قرار بدهد ما را موفق بدارد به راه، کار و فکری که مرضی خودش و مرضی مولایمان حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء است.

بحثی را قبلاً در رابطه با جمع بین الصلاتین آغاز کردیم و اشاره‌ای به روایات اهل سنت داشتیم.

مبنای ما در این دو، سه سال این هست که در هر مسئله‌ای که وارد می‌شویم اول روایات اهل بیت علیهم السلام را می‌خوانیم که ببینیم اهل بیت در این زمینه چه فرمایشی دارند، نظر فقهای شیعه را می‌خوانیم بعد روایات اهل سنت و آرای فقهای اهل سنت و نقد روایات و احادیث اهل سنت را می‌خوانیم.

در رابطه با روایات ائمه علیهم السلام مرحوم شیخ حر عاملی در وسائل، در سه، چهار صفحه ده پانزده روایت در رابطه با جمع بین الصلاتین آورده غالب روایاتش هم صحیح است، باب اولی که ایشان باز کرده باب ۳۱ به این شکل عنوان داده است:

«باب جواز الجمع بین الصلاتین فی وقت واحد جماعة و فرادی لعذر»

وسائل الشیعة ( آل البیت ) - الحر العاملي - ج ۴ ص ۲۱۸، حدیث ۴۹۶۴.

(لعذر) آنجا که عذری هست هوا بارانی است هوا برفی است بخاطر پنج وقت آمدن به مسجد آدم با مشکل مواجه می‌شود، با پنج وقت وضو گرفتن آدم با مشکل مواجه می‌شود سرما بود با سختی آب حتی برای خوردن تهیه می‌کردند تا چه رسد برای وضو و غسل! یا بخواهد مسافرت برود یا کار دارد. همه این روایات را می‌خوانیم.

مرحوم شیخ حر عاملی حدود هفت، هشت تا روایت مبنی بر جواز بین الصلاتین ظهر و عصر، مغرب و عشاء لعذر از نبی گرامی صلی الله علیه وآله و سلم و از ائمه علیهم السلام نقل می‌کند.

شش، هفت تا روایت هم ایشان در باب ۳۱ جمع بین الصلاتین به صورت مطلق نقل می‌کند، آنجا که عذر باشد یا نباشد قید عذر را ندارد، چند تا روایاتی که لعذر است بخوانیم. البته از اول هم ایشان نظر داده چه جماعت باشد چه فرادا حکم فرقی نمی‌کند.

از مرحوم کلینی نقل می‌کند، محمد ابن یعقوب عن علی ابن محمد، معمولاً علی ابن محمد که بعد از محمد ابن یعقوب کلینی می‌آید علی ابن محمد ابن علان کلینی پسر عموی کلینی صاحب کافی است که ثقة هم هست.

« عن سهل بن زیاد »

روی سهل ابن زیاد اختلاف زیادی وجود دارد آقای خوبی رضوان الله تعالی علیه احادیث سهل را قبول ندارد، ولی با توجه به روایات و اقوالی که در مذمت و مدح او آمده روایات در مدح تقویت می‌شود.

شیخ طوسی در فهرست می‌گوید ضعیف در رجال می‌گوید ثقةً مرحوم مامقانی در تنزیه المقال می‌گوید کتاب متأخر شیخ طوسی در رجال، رجال است و آخرین نظر فقیه هم حجت است.

فهرست را قبلاً نوشته قبلاً نظرش این بوده که سهل ضعیف است ولی رجال را بعداً نوشته در این جا از نظرش برگشته؛ پس بنابراین تضعیف شیخ طوسی ارزشی ندارد یعنی از این نظر عدول کرده است و نجاشی هم توثیق کرده است؛ پس ما مشکلی نداریم.

بعضی از مطالبی که در مذمت او آمده معمولاً شخصیت‌های بزرگ شیعه خالی از این طور قضیه‌ها نبودند، حتی درباره شخصی مثل زراره ما می‌بینیم روایاتی در مذمت او آمده است.

احمد ابن محمد ابن ابی نصر بزنطی هم از اجلای اصحاب امام رضا و امام جواد سلام الله علیهما است هم از اصحاب اجماع و هم از مشایخ الثقات است عبدالله ابن سنان هم وثاقتش اتفافی است برای محمد ابن سنان گرچه برادرش نیست ایشان متأخر هستند.

عبدالله ابن سنان در زمان امام صادق سلام الله علیه از دنیا رفته یعنی قبل از ۱۴۸، محمد ابن سنان زمان امام جواد را هم درک کرده یعنی حدود ۲۰۷ و ۲۰۸ هم بوده نزدیک به پنجاه و سه چهار سال بعد از او بوده است، عبدالله ابن سنان هم ثقة است روایت از نظر سند صحیح است و مشکلی ندارد.

عبدالله ابن سنان می‌گوید:

«شهدت صلاة المغرب ليلة مطيرة في مسجد رسول الله (صلى الله عليه وآله)»

یک شب بارانی در مدینه نماز مغرب را در مسجد پیغمبر حضور داشتم

«فحين كان قريبا من الشفق ثاروا وأقاموا الصلاة فصلوا المغرب، ثم أمهلوا الناس حتى صلوا ركعتين»

ظاهر قضیه این است که چون در مسجد نبی، مسجدی نبود که امام جماعتش از ائمه سلام الله عليهم باشد همین آقایان علقه مضغه‌های بنی امیه و بنی العباس امام جماعت بودند، می‌گویند به آن‌جا رفتیم اذان گفتند و نماز خواندند و به مردم مهلت دادند حتی یک دو رکعت نماز نافله هم خواندند.

«ثم قام المنادي في مكانه في المسجد فأقام الصلاة»

منادی بلند شد در محراب ایستاد «فأقام الصلاة» اقام یعنی برای نماز اقامه گفت نه این‌که نماز را به پا داشت.

«فصلوا العشاء ثم انصرف الناس إلى منازلهم»

...مردم به منزل‌های‌شان رفتند.

بعد می‌گویند خدمت امام صادق آمدم -استشهاد ما به این قسمت روایت است:-

«فسألت أبا عبد الله ( عليه السلام ) عن ذلك ؟ فقال : نعم قد كان رسول الله ( صلى الله عليه وآله ) عمل

بهذا»

پیغمبر هم به همین شکل عمل می‌کردند.

وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۱۸، ح ۴۹۶۴

این‌جا ما می‌بینیم مردم در لیلۀ مطیره شب بارانی نماز مغرب و عشاء را در اول وقت، نه در وقت دوم چون بین آقایان اهل سنت اختلافی است که اگر کسی بخواهد جمع بکند باید جمع در وقت دوم بکند نه در وقت اول؛

یعنی نماز مغرب را باید به تأخیر بیاندازد تا وقت عشاء برسد در وقت عشاء هر دو را بخواند. نماز ظهر را تأخیر بیاندازد تا زمان عصر برسد هر دو را در زمان متأخر بخواند این برخلاف آن است در وقت اول صلاة مغرب و عشاء خوانده می شود امام صادق سلام الله علیه هم می فرماید:

«قد کان رسول الله ( صلی الله علیه وآله ) عمل بهذا»

در روایت بعدی می گوید وَ عَنْهُ مِنْ بَارِهَا عَرْضُ كَرْدَمِ يَكِيْ مِنْ مَشْكَلاتِ وَسائِلِ تَعْلِيقاتِشْ است یعنی روایت را با سند کامل اول باب می آورد بعد می گوید وَ عَنْهُ يَكِ مَصِيْبَتِيْ است که این عَنْهُ به کجای سند می خورد؟ به اول سند، راوی دوم، راوی سوم، راوی چهارم یعنی اگر روایت دوم چهار تا راویش با روایت اول مشترک باشد هر چهار تا را شیخ حر عاملی حذف می کند و به جایش وَ عَنْهُ می گذارد.

این جا به قول حاج آقای سبحانی یک مغز اجنه ای می خواهد که انسان بالا و پایین کند و عملیات ریاضی را انجام بدهد تا سر در بیاورد که این وَ عَنْهُ شیخ حر عاملی به کدام یک از راوی های بالا می خورد! این جا وَ عَنْهُ به علی ابن محمد ابن علان کلینی برمی گردد البته اگر به مصدر وسائل مراجعه کنید آن جا خیلی روشن است، «عن الفضل ابن محمد» فضل ابن محمد مجهول است ما چیزی در رجال در مدح و ذمش نداریم.

«علی یحیی ابن زکریا» این شخص هم مجهول است چیزی در مدح و ذمش نداریم، «ولید ابن عوام» ایشان هم مجهول است؛ تا این جا همه مجهول بودند.

«عن صفوان الجمال»، صفوان الجمال مورد وثوق است و رفیق آقا امام کاظم سلام الله علیه و مرید اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین است. داستانش مشهور است که صفوان شترهایش را برای هارون الرشید اجاره داده بود، امام کاظم سلام الله علیه به او گفت که چرا شتر به ظالم اجاره می دهی؟

گفت آقا جان من شتر می‌دهم به خاطر این‌که، این‌ها زائر به مکه و مدینه می‌برند نمی‌دهم که این‌ها شراب بیاورند. حضرت سوال کرد صفوان! آیا همین اندازه در دلت آرزو می‌کنی که هارون الرشید به قدری عمرش زیاد باشد که این‌ها به مکه بروند و برگردند و کرایه شترهایت را بدهند یا نه؟

گفت بله قطعاً دوست دارم ایشان زنده باشد. امام علیه السلام فرمود: به همین اندازه که دوست داری عمر ظالم ادامه داشته باشد کافی است از اعوان ظلمه باشی.

وقتی که از مکه برگشتند تمام شترهایش را فروخت. هارون گفت که چرا فروختی؟ گفت دیگر من پیر شدم نمی‌توانم برسم، گفت نه! من می‌دانم علتش از کجاست، امام کاظم به تو دستور داده که بفروشی و شترت را به ما کرایه ندهی، گفت هر طوری شما تصور کنی! در هر صورت... صفوان جمال به غیر از صفوان یحیی است آدم خوب و مرید اهل بیت است.

فقط این‌جا ما دو تا راوی درست داریم یکی «علی ابن محمد علان» است و یکی هم «صفوان جمال» سه تا راوی مجهول داریم نتیجه هم تابع اخس مقدمات است روایت از نظر رجالی صحیح نیست، ولکن مؤید روایت اول است.

صفوان جمال می‌گوید:

«صلی بنا أبو عبد الله ( علیه السلام ) الظهر والعصر عندما زالت الشمس بأذان وإقامتين»

با یک اذان و دو اقامه

وسائل الشيعة ( آل البيت ) - الحر العاملي - ج ٤ ص ٢١٨، حدیث ٤٩٦٤.

«وقال : إني على حاجة فتنفلوا»

من کار دارم خودتان نماز نافله‌تان را بخوانید.

این هم دلالت بر جواز جمع بین صلاتین می‌کند و لکن باز لعذر است حضرت فرمود:

«إني على حاجة»

من کار دارم شما خودتان نمازتان را بخوانید.

این را مرحوم شیخ طوسی به اسنادی از محمد ابن یعقوب نقل می‌کند روایت محمد ابن یعقوب سه تا مجهول دارد باز هم فرقی نمی‌کند.

**پرسش:**

یعنی خود مردم نمازشان را بخوانند؟

**پاسخ:**

نه، فرموده است نافله را خودتان بخوانید «فصلی الظهر والعصر بأذان وإقامتين»، یک اذان با دو اقامه چون این را هم آقایان می‌دانند آن جایی که انسان دو نماز را خیلی بین‌شان تأخیر نیاندازد دیگر اذان نیاز ندارد. بله اگر تأخیر بیاندازد آن جا آقایان می‌گویند باید دوباره اذان و اقامه بگوید و بعد نمازش را بخواند ولی اگر اذان می‌گوید، نماز می‌خواند و تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها را می‌گوید بلند می‌شود می‌خواهد نماز بعدی را بخواند یک اذان کفایت می‌کند.

این «بأذان و إقامتين» یعنی یک اذان برای دو نماز گفت یعنی دو تا را به هم چسباند. فاصله نداشت.

روایت سوم باز روایت صحیحه است: «عن علی بن ابراهیم»، علی ابن ابراهیم ثقه است در این هیچ شک و شبهه‌ای نیست، «عن أبیه»، ابراهیم ابن هاشم را هم آقای خوبی می‌گوید:

«فلا ینبغی الریب فی وثاقته»

قدمای ما حدیث ابراهیم ابن هاشم را حسن می‌دانستند چون توثیق صریحی درباره ابراهیم ابن هاشم نیامده است، فقط مدح‌هایی آمده است، «اَوَّل من نشر حدیث الکوفین بقم».

در میان روایات ما از همه بیشتر ابراهیم ابن هاشم روایت دارد؛ یعنی هفت هزار و صد و اندی روایت نقل کرده است، در میان روایاتمان حتی زراره با آن مقام و فضیلتش روایتش به دو هزار تا نرسیده است.

این پدر و پسر حق بزرگی به گردن شیعه دارند، یعنی شما اگر توجه کنید کافی شانزده هزار و صد و نود و نه روایت دارد هفت هزار روایت آن مال این پدر و پسر است.

اگر انسان بخواهد چهل نفر را در وترش دعا کند به نظرم این دو بزرگوار جزء کسانی هستند که باید از سابقین در دعای مؤمنین باشند؛ چون این‌ها بودند که این تراث را به ما منتقل کردند.

اگر این‌ها تلاش نمی‌کردند، زحمت نمی‌کشیدند خودشان را به زحمت نمی‌انداختند این روایات به دست ما نمی‌رسید. شما الان را نبینید که نقل روایات اهل بیت افتخار است، برای ما مقام می‌آورد و مورد تکریم قرار می‌گیریم ولی در آن زمان نقل روایت در جامعه بلا تشبیه مثل مواد مخدر بود، اگر کسی روایت نقل می‌کرد متهم بود و اذیتش می‌کردند.

در آن فضا و در آن زمان هفت هزار روایت نقل کردن در حقیقت فوق و بالاتر از جهاد است؛ در جهاد روزی مجاهد می‌رود و شهید می‌شود ولی این‌ها هر روز هزاران بار شهید می‌شدند! هر وقت درب خانه‌شان را می‌زدند به دلشان می‌گذشت که مأمورین حکومت آمده‌اند تا ببرند. حدیث که نقل می‌کند احساس می‌کند که چهار تا جاسوس هستند که این‌ها را می‌برند گزارش می‌دهند! یعنی هر لحظه از لحظات عمر این‌ها یک جهاد بوده است، لذا دوستان قدر این بزرگان را بدانند که اگر این‌ها نبودند در دست ما چیزی از تراث اهل بیت نبود.



«ابن ابی عمیر» هم شخصیت برجسته ایست هم از مشایخ الثقات است و هم از اصحاب اجماع است این مرد بزرگ هم حق زیادی به گردن شیعه دارد ایشان به خاطر نقل روایت و ارتباط با ائمه شکنجه‌ها دید و زندان‌ها رفت.

حتی ایشان را زندان بردند و شکنجه کردند که اصحاب ویژه امام کاظم علیه السلام را لو بدهد ولی لب نگشود در زندان شکنجه‌ها، ضربات و شلاق‌ها را تحمل کرد ولی یک نفر از یاران امام کاظم سلام الله علیه را ایشان لو نداد. فقط یک مشکل خیلی بزرگ و یک ضایعه‌ای که در زندگی ابن ابی عمیر ایجاد شد این بود وقتی که او را دستگیر کردند خواهرش که زن فقیه‌ای بود برای این‌که این کتاب‌های روایی از دست نرود و حکومت این‌ها را مصادره نکند و از بین نبرد کتاب‌ها را در زیر خاک دفن کرد، تا بعد از این‌که برادرش از زندان بیرون آمد این‌ها را به برادرش بدهد.

از آن طرف باران آمد و این کتاب‌ها خیس شد و این کتاب‌ها از بین رفت وقتی که ابن ابی عمیر آزاد شد دید هرچه را که نوشته بود و زحمت کشیده بود همه این‌ها نابود شده است، لذا خیلی از روایات ابن ابی عمیر مرسل است، ولکن مرسل ابن ابی عمیر مثل مسند دیگران است.

«عن حماد عن الحلبي» این هم یک قاعده کلی است عزیزان داشته باشند ما «عن حماد عن الحلبي»، شاید بالای چهار صد مورد داریم، «عن حماد عن الحلبي»، حماد این‌جا مشترک بین حماد ابن عثمان و حماد ابن عیسی است، هر دو هم از اصحاب اجماع هستند، ولی ظاهر قضیه این است که حماد در این‌جا حماد ابن عثمان است.

چون حماد ابن عثمان است که شاگرد و ملازم حلبی بوده، حلبی‌ها هم دودمانی کلهم ثقات هستند؛ یعنی کل دودمان حلبی این‌ها ثقه هستند ولی مراد از این حلبی که استاد حماد ابن عثمان است عبیدالله ابن علی حلبی است.

حلبی هر کجا بیاید خلاصه حلبی نیست! بلکه درّ و فولاد است! همه آنها هم ثقه هستند. همین طور واژه‌ی حماد مطلق هر کجا می‌آید منظور همین حماد ابن عثمان است؛ چون ما حماد ضعیف داریم مثلاً حماد ابن جعفر و حماد ابن فلان و... آنها مد نظر نیستند.

«عن أبي عبد الله ( عليه السلام ) قال : كان رسول الله ( صلى الله عليه وآله ) إذا كان في سفر أو عجلت به

حاجة»

آن جا که در مسافرت بود یا به خاطر یک کاری عجله داشت

وسائل الشيعة ( آل البيت ) - الحر العاملي - ج ٤ ص ٢١٨، حدیث ٤٩٦٤.

«يجمع بين الظهر والعصر و بين المغرب والعشاء الآخرة»

آقای حلبی بعد از این که می‌گوید پیغمبر اکرم در سفر بین ظهر و عصر و مغرب و عشاء جمع می‌کردند امام صادق علیه السلام هم یک چیزی اضافه کرد و فرمود:

«لا بأس أن تعجل العشاء الآخرة في السفر قبل أن يغيب الشفق»

هیچ اشکالی ندارد انسان جلو بیندازد عشاء بعدی را، چون به مغرب هم عشاء می‌گویند یک عشاء اولی، و دیگری عشاء آخره، در سفر قبل از این که این شفق از بین برود. مراد از شفق در این جا سفیدی است که بعد از غروب آفتاب در مغرب ایجاد می‌شود.

شفق، مراد شفق شمس نیست، مراد از این شفق آن سفیدی است که در مغرب ایجاد می‌شود بعد از گذشتن نزدیک یک ساعت کاملاً تاریک می‌شود و در حقیقت آخرین وقت فضیلت مغرب هم ذهاب آن سفیدی مغرب از مغرب است.

پرسش:

می‌شود حمزه گفت؟

**پاسخ:**

نه، حمزه نیست، بیان مغربیه باید بگویم حمزه آن ابتدا است آن که رفته است، وقتی که حمزه است شاید نمی‌شود حتی نماز مغرب را هم خواند. معمولاً می‌گویند حمزه باید برود تا بشود نماز مغرب را خواند.

حالا فرض این است که آیا حمزه از مشرق برود و یا از بالای سر ما برود؟ از بالای سر ما که این حمزه رد شد می‌شود نماز مغرب را خواند، ولی بعد از این که از بالای سر ما رد شد در عرض یک، دو دقیقه کلاً محو می‌شود به جایش یک سفیدی می‌آید. حالا سفیدی هم اگر نیاید در بعضی از روزهای تابستانی سفیدی متمایل به قرمزی است، ولی مادامی که این قرمزی یا سفیدی در مغرب است وقت فضیلت عشاء و وقت خواندن نافله مغرب است.

وقتی که سفیدی رفت نمی‌شود نافله مغرب را خواند، بر خلاف عشاء، عشاء تا نیمه‌ی شب وقت آزادش است. هر وقتی که شما عشاء را بخوانید نافله‌ی عشاء را هم می‌شود پشت سرش خواند. شما اگر ساعت ۱۲ شب هم نماز عشاء را بخوانید نافله آن را هم بعدش می‌توانید بخوانید.

یعنی تنها نافله‌ای است که با نمازش ادامه دارد هر وقت بخوانی نافله‌اش چسبیده به خودش است و حال آن که برای نافله‌ی صبح اگر هوا یک مقدار روشن بشود مثلاً حدود نیم ساعت از فجر بگذرد دیگر نافله صبح را نمی‌توانیم بخوانیم.

نافله ظهر به اندازه‌ای که آن سایه‌ی شاخص به دو برابر برسد یعنی تقریباً نیم ساعت از ظهر گذشته می‌شود نافله ظهر بخوانیم، نیم ساعت و چهل دقیقه که گذشت دیگر نمی‌توانیم نافله ظهر را بخوانیم همین‌طور نافله عصر ولی نافله عشاء این‌طوری نیست.

حضرت می‌فرماید که مغرب و عشاء را می‌شود جلو خواند روایت صحیح است و هیچ شکی در آن نیست. استفاده‌ی فقهی ما از این روایت این است که جمع بین الصلاتین جایز است ولکن لعذر. نه به صورت مطلق؛ روایت این مورد را در کافی مرحوم کلینی از علی ابن ابراهیم نقل کرده است که خواندیم.

روایت بعدی، روایتی است که مرحوم شیخ طوسی در امالی آورده:

«عن أبيه ، عن محمد بن محمد بن مخلد»

وسائل الشيعة ( آل البيت ) - الحر العاملي - ج ٤ ص ٢١٨، حدیث ٤٩٦٤.

محمد ابن مَخلد مجهول است، عثمان ابن احمد مجهول است، حسن ابن مفرد مجهول است، عثمان ابن عمر مجهول است، سفیان چه سفیان ابن عیینه باشد یا دیگر سفیان این‌ها از فقهای اهل سنت هستند و مجهول هستند.

این‌ها مورد وثوق ما نیستند «عن عمرو ابن دینار»، عمرو ابن دینار ثقه است از اصحاب امام امیر المؤمنین و امام مجتبی علیهما السلام است «عن ابی الطفیل»، ابی الطفیل عامر ابن واثله است آخرین صحابی پیغمبر است قرن ۱۰۲ از دنیا رفته است، صحابی معمر آقای ابو الطفیل عامر ابن واثله است.

بعضی از آقایان اهل سنت با این‌که همه جا می‌گویند «صحابه کلهم عدول» و فوق وثاقت هستند احتیاجی به وثاقت ندارند ولی روایت ابو الطفیل را قبول ندارند می‌گویند:

«کان من شیعة علی!»

یعنی شیعه علی بودن حتی به قدری خطرناک است، به قدری به اعتبار روایت ضرر می‌زند که حتی صحابه‌ای

که برای این‌ها خیلی مهم و فوق وثاقت است را هم زیر سوال می‌برد!

بین آقایان اهل سنت اختلاف است بعضی‌ها می‌گویند نمی‌شود به این روایتش استناد کرد بعضی‌ها می‌گویند این صحابی است چرا به روایتش عمل نکنیم؟ ولی از دیدگاه شیعه، آقای ابو الطفیل مورد وثوق است و از یاران و مدافعین امیر المؤمنین سلام الله علیه بوده است.

ما چون سه، چهار تا راوی داریم مجهول هستند، روایت از درجه اعتبار ساقط است روایتش این است «عن معاذ ابن جبل» که آن هم از صحابه رسول الله است ما زیاد در رابطه با معاذ حرف نمی‌زنیم ولی معمولاً به روایات معاذ عمل می‌کنیم.

«أن رسول الله ( صلى الله عليه وآله ) جمع بين الظهر والعصر والمغرب والعشاء عام تبوك»

در آن سالی که به جنگ تبوک رفتند باز هم این‌جا مقید است در سفر آن هم غزوه تبوک هم احتمال خوف در میان است هم وقوع سفر است.

روایت بعدی از قرب الإسناد عبدالله جعفر حمیری است «عبدالله بن جعفر حمیری» ثقة است «محمد ابن عیسی» گفتیم محمد ابن عیسی هر کجا می‌آید محمد ابن عیسی ابن عبید یقطینی است که بنا بر تحقیق ثقة است.

این‌که از نوادر الحکمه این را استثناء کرده‌اند، ما در بحث رجال گفتیم که استثناء در کتاب نوادر الحکمه بی‌ارزش است. «عن عبدالله ابن میمون، عبدالله ابن میمون قدّاح ثقة است روایت از نظر اعتبار هیچ مشکلی ندارد

«عن جعفر بن محمد ، عن أبيه ، ( عليهما السلام ) أنه كان يأمر الصبيان يجمعون بين الصلاتين : الأولى والعصر ، والمغرب والعشاء »

وسائل الشيعة ( آل البيت ) - الحر العاملي - ج ٤ ص ٢١٨ ، حديث ٤٩٦٤.

حضرت به بچه‌های کوچک دستور می‌دادند که نماز را جمع کنند و ظهر و عصر را یکجا بخوانند مغرب و عشاء را یکجا بخوانند.

حضرت می‌فرمود:

« ما داموا علی وضوء قبل أن یشتغلوا »

مادامی که این بچه‌ها وضو دارند و وضوی‌شان گرفتار حادثه نشده باشد؛ چون وضو نگه داشتن بچه مشکل است دوباره بچه برود وضو بگیرد برایش سخت است این‌جا هم دارد که:

« یأمر الصبیان »

بحث صبیان یک مقداری اطلاق روایت را زیر سوال می‌برد، گرچه ما معتقد هستیم که صلاة صبیان ولو بالغ هم نباشند «صلاة صحیحة» و تمام احکام و فضائل و پاداش بر صلاة صبیان مترتب است، «کصلاة الکبار». در این روایت «الحسین ابن علوان» عامی و غیر ثقة است.

آخرین روایت صاحب وسائل روایت از مرحوم شهید است عبدالله ابن سنان از امام صادق سلام الله علیه که می‌گوید:

« أن رسول الله ( صلی الله علیه وآله ) كان في السفر يجمع بين المغرب والعشاء والظهر والعصر »

وسائل الشیعة ( آل البيت ) - الحر العاملي - ج ۴ ص ۲۱۸، حدیث ۴۹۶۴.

بعد می‌گوید:

«إنما يفعل ذلك إذا كان مستعجلاً»

آن وقتی که حضرت عجله داشت.

بعد می‌گوید:

«وقال عليه السلام وتفريقهما أفضل»

این جمله را داشته باشیم « وتفريقهما أفضل » روایت هم صحیحه است.

«يجمع بين المغرب والعشاء والظهر والعصر إنما يفعل ذلك إذا كان مستعجلاً»

قال عبدالله ابن سنان و قال عليه السلام يعنى امام صادق:

وتفريقهما أفضل»

جدا خواندن افضل است، این را داشته باشید تا فتاویٰ فقها را که می‌خوانیم این‌ها در ذهن‌تان باشد، البته روایات دسته دوم هنوز مانده است آن‌جایی که الجمع بین الصلاتین لغیر عذر است هیچ عذری نه سفری، نه خوفی، نه صبیانی آن‌ها را می‌خوانیم بعد عزیزان (کتاب) جواهر و (کتاب) خلاف شیخ طوسی را ملاحظه کنند و ببینند، ما این دو تا کتاب را ملاک قرار می‌دهیم و رد می‌شویم و خیلی نسبت به اقوال فقهای شیعه معطل نمی‌شویم چون اجماعی است.

هم جمع بین الصلاتین اشکالی ندارد و هم تفریق آن اشکالی ندارد اگر این روایت ملاک ما باشد «تفريقهما افضل» می‌شود روی این فتوا داد.

«التفريق بين الصلاتين افضل»

به تعبیر یکی از مراجع می‌گفت یکی از عللی که برخی جوان‌ها از نماز فراری شده‌اند به خاطر این است که پنج بار باید برود وضو بگیرد و مسجد بیاید و این اولاً با این وضعی که هست به کارهای اقتصادی ضربه می‌زند و به اضافه موجب خستگی و ناراحتی افراد می‌شود.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته